



۲۰۱۱/۰۷/۲۴



سید ذوالمجد عالمشاهی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قرآن و چند همسری ؟

در باره چند همسری بسیار بحث شده است. در این نوشتار کوتاه آیات سوم و یک صد و بیست و نه سوره النسا خوانده و به کلمات کلیدی خوف، قسط و عدل پرداخته می شود. در پایان به این نتیجه گیری خواهیم رسید که اجازه تعدد نه از برای **هوس رانی** بلکه از برای اجرای یک تکلیف اخلاقی است و دوم اجرای آن مربوط به خود خانم از طریق ایثار شان است و مردها را در آن دخلی نیست. بگذریم از این که مردان فرقه مورمن مسیحی در امریکا چندین زن می گیرند و سازمان های دفاع از حقوق زن کاری به کار شان ندارند.

(و ان خفتم لا تقسطوا فی الیتیمی فانکحوا ما طاب لکم من النسا متنی و ثلث و ربع فان خفتم الا تعدلوا فواحد او ما ملکت ایمنکم ذلک ادنی الا تعولوا) ترجمه رایج: ((و اگر می ترسید در باره دختران یتیم (در صورت ازدواج با آنها) عدالت را رعایت نکنید ؛ با زنان که دل پسندتان هستند ، ازدواج کنید ؛ که می تواند دو، سه و چهار زن باشد پس اگر می ترسید که بین آنان عدالت برقرار نکنید ، به یک زن اکتفا کنید یا با ملک یتیمان ازدواج کنید این کار به ستم نکردن و منحرف نشدنتان نزدیک تر است))

با هزار تاسف همه ترجمه ها کم و بیش یکسان اند چه در زبان خود ما و چه در زبان های دیگر تا آن جا که من دیده ام . اولین اشتباه این است که گفته می شود **اگر می خواهید با دختران یتیم ازدواج کنید** و آن را در بین قوسین می گذارند تا به خیال خودشان آیت را توضیح داده باشند.

اما آیا قرآن اجازه ازدواج با دختران یتیم را می دهد؟ یتیم اگر می توانست ازدواج کند دیگر یتیم نبود و احتیاج به سرپرست نداشت. آیت ششم همین سوره این موضوع را روشن کرده است . آیت می فرماید : (یتیمان را آزمایش کنید تا به سن ازدواج برسند و اگر در آنها احساس رشد کردید اموالشان را در اختیار خودشان قرار دهید و آن اموال را به زیاده روی و شتاب حیف و میل نکنید...) پس یتیم همان کسی است که هنوز به سن ازدواج نرسیده است و به "رشد" نرسیده است بنا براین هیچ کسی نمی تواند با او ازدواج کند ، او هنوز کودک است و از نگاه مالی نیازمند . پس این گونه ترجمه درست نیست . آیت هم می فرماید " من النسا " " از میان خانم ها " یعنی از همان "بیوه های فرزند دار محتاج " . **پس ازدواج های مکرر زر داران و زور داران با دختران بسیار جوان تر از خودشان اساس قرآنی ندارد.** ازدواج مکرر آن هم با شرایط دشوار نهاده شده قرآنی فقط با بیوه های طفل دار و نیازمند به کمک مجاز است.

آیات آغازین همین سوره در حقیقت مقدمه آیت بالایی است . در آن جا می فرماید که: همه از نفس واحده خلق شده اند و در انسانیت همه یک سان اند و هم این که اموال یتیمان را به خودشان واگذارید و پاکی را با نا پاکی نیالانید و اموال شان را با اموال تان یکجا نخورید که این گناه بزرگ است. دیده می شود که تمام هم و غم برای مراعات حال یتیم ها و جستجوی راه برای بهروزی و به زیستی شان است . آیت سومی هم در همین راستاست .

خوف به معنای نگرانی از احتمال وقوع و عدم وقوع چیزی در آینده است. اما " لا تقسطوا " چیست ؟ ریشه "تقسطوا" از قسط است و قسط را معمولاً عدل و عدل را قسط ترجمه می کنند. در ترجمه بالا هم همین قاعده تکرار شده است . به این صورت **نه معنای قسط روشن می شود و نه معنای عدل** و خواننده در یک دور بی پایان گرفتار می آید.

کتاب " مفردات الفاظ القرآن " قسط را به معنای بهره و یا نصیب عادلانه تعریف میکند مثل **نصف** . "جور" [ستم] ضد "قسط" است. در آیت بالایی " لا تقسطوا " از ریشه " اقساط " است که همان " انصاف " می شود و انصاف همان است که آدمی فکر کند که در هنگام معامله با کسی گویا نصف دیگر آن خودش است به این صورت بر آن دیگری "جور" [ستم] نمی کند. در **اقساط** (بر وزن اکرام) هم آدمی باید به این پندار باشد که در قسط ورزی نیمه دیگر آن خودش است و در حقیقت به خود قسط می ورزد.

قسط که ما با آن آشنا هستیم همان پرداختن سهم **مساویانه** هر ماهه به بانک برای قسط خانه و موتر و کریدت کارت است . توجه داریم که مبلغ مورد پرداخت تعیین شده است و وقت آن هم پس و پیش نمی شود. سوره الحديد آیت 25 می فرماید: (رسولان خویش را با نشانه های روشن فرستادیم و همراه شان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به قسط برخیزند ...) پس یکی از دلایل رسالت برای آن است تا مردم بدانند که باید به قسط برخیزند و برپایی آن وظیفه هر مسلمان است. **اما چرا به قسط برخیزند؟** چون خداوند همه چیز را به "حق" آفریده است (سوره الانعام آیت 73) . همه مخلوقات به حق آفریده شده اند پس حتماً دارای حقوق اند و حقوق موجب تکلیف های اخلاقی می شود و همه انسان ها را مکلف اخلاقی می سازد. پس قیام به **قسط** به معنای برپایی یک نظامی است که رساندن بهره و نصیب انسانی مساویانه به همه افراد جامعه را فراهم

د پائو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پاډوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

کند و این سهم گیری به خاطر همان تکلیفی است که "حق" بر عهده انسان ها گذاشته است. حاصل این کوشش برکنده شدن پدیده "جور" [ستم] ازان جامعه است. در سه آیت دیگر خداوند بزرگ از حب خود به قسط و رزان می گوید. ایجاد جامعه قسط مدار تابع دستورات دیگر الهی است. در **سوره ذاریات آیت 19** در باره صفات انسان محسن می فرماید که در اموال شان برای سایل (کسی که چیزی می خواهد) و محروم حق معین است. در **سوره معارج آیت 24 و 25** یکی از صفات نماز گزاران را تعیین حق معلوم از برای سایل و محروم به شمارش می آورد. به شباهت انسان محسن که جز خیر نمی اندیشد و جز خیر نمی کند و جز خیر نمی گوید و انسان نماز گزار که پای بند عهد های خدایی نماز خود است، توجه داشته باشیم که هر دو در این صفت با هم وصل می شوند و نماز گزار محسنه و محسن نماز گزار می شود. اما کدام نماز گزار؟ نفوس جمعی مسلمان ها در جهان تقریباً دو بلیون است. اما چند فیصد ما این قانون را مراعات می کنیم و در اموال خود برای محروم و سایل "حق" معلوم می گذاریم. توجه داریم که خداوند می فرماید "حق معلوم" و در **سوره معارج همین تعیین حق یک صفت از صفات نماز گزار است**. تقریباً در تمامی آیات قرآن مجید بعد از توصیه برپایی نماز، **ایتای زکات** (پرداخت زکات) می آید. در آیات بسیار دیگر از **انفاق و صدقات** یاد آوری می شود و این که همه این اعمال را خدای دوست می دارد.

نماز را تقریباً همه دو بلیون مسلمان کم و بیش بر پا می دارند و اما چند میلیون به زکات هم پایندی دارند؟ یا آمدن پی هم نماز و زکات در قرآن، آیا نپرداختن زکات مانند این نیست که پرنده ای بکوشد با یک بال پرواز کند؟ و اگر کند کارش به کجا می کشد؟ یا مانند این نیست که فقط با یک پای راه برویم و اگر یک لنگه راه برویم آیا در نهایت به زمین نمی افتیم؟ آیا فقر جوامع اسلامی نشانه این نیست که ما حق معلوم برای سایل و محروم را در دارایی های خود تعیین نمی کنیم و **هم با نپرداختن زکات، صدقات و انفاق کار را بر همه مسلمان ها و انسان های محروم سخت دشوار کرده ایم**. گاهی اگر به کسی توصیه شود که زکات تان را بدهید می گویند ما تکس (مالیه) می دهیم همو زکات است. و همان طور که اقامه نماز به زور نیست پرداخت زکات هم به زور نیست اما تعهد انسانی ایمانی می خواهد. تکس در اصطلاحات اسلامی زکات، تکس نیست. زکات همانند نماز توصیه الهی است برای ایمان داران خراج است که باید پرداخته شود و نپرداختن آن جزای قانونی دارد. با پرداخت زکات (پاکیزه گی اموال از زواید که باعث ایجاد فضا و رشد بیشتر آن می شود) **صدقات** (راستی آزمایی ایمان)، **انفاق** (پر کردن شکاف های طبقاتی و نابرابری ها) و **تعیین حق معلوم** در اموال برای محرومان و گدایان، می توان به برپایی قسط در یک جامعه امیدوار شد. همه ما متعهد می شویم که قسط ماهانه قرض های خود را مرتب و به اندازه "معلوم" بپردازیم و اما پرداخت "معلوم" قسط الهی را بی غم فراموش می کنیم. در حالیکه با پرداخت این قسط ما در حقیقت سهم و نصیب "بر حق" محرومان جامعه را می پردازیم تا از یک زندگی انسانی بهره مند باشند.

در آیت بالا فعل "لا تقسطوا" از باب "افعال" است و خصوصیت این باب در گرامر عربی این که فعل لازم را متعدی می کند. در فارسی ما هم بین (خورد و خوراند) و بین (می خورد و می خوراند) و بین (شنید و شنواند) و بین (می شنود و می شنواند)، تفاوت است. اولی ها لازم اند و دومی ها متعدی. در این جا هم "لا تقسطوا" به این معناست که اگر خوف دارید که شما قسط را "اجرا نمی کنید" و نه این که "قسط نمی کنید" پس ما قسط را باید اجرا کنیم و چون نمی کنیم خوف محرومیت در ماندگان مستولی می شود.

بار عدم اجرای قسط و مشکلات ناشی از آن بر شانه همه اعضای جامعه است. پس در خوفناکی عدم اجرای قسط می باید راه دوم را جویید. راه دوم همان ازدواج بیوه محتاج چوپه دار است تا بلکه از این راه کمی صورت بگیرد. پس اگر همه به توصیه های الهی در کمک به محتاجان پایندی داشته باشند، قسط را برپا کنند و نظامی را سامان دهند که به آن وسیله به انسان های محروم محتاج کمک صورت بگیرد این معضله دشوار به وجود نمی آید.

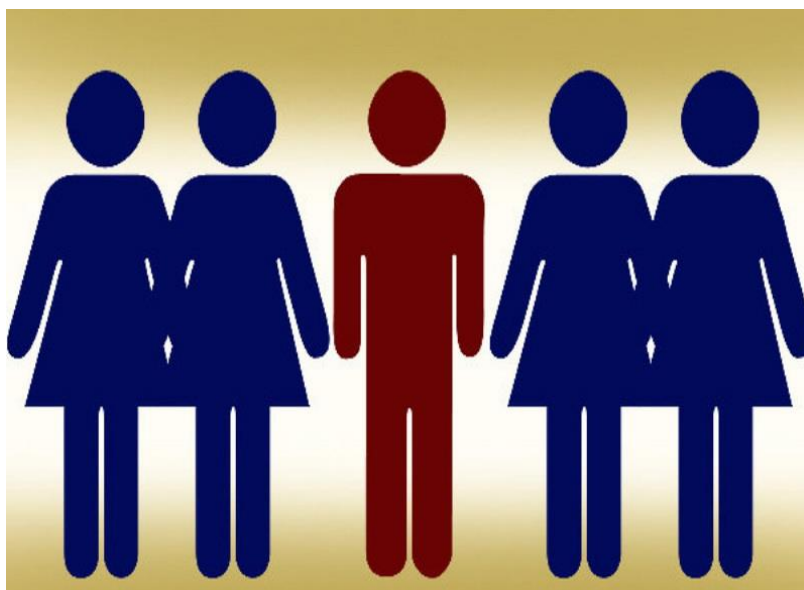
اما اگر در جامعه ای وضعیت به گونه ای باشد که مردم به توصیه های الهی عمل نکرده اند و پریشانی این است که یتیمان و مادران شان سهم عادلانه شان را از برای پیش برد یک زندگی شرافت مندانه نمی گیرند در این صورت یک انسان توان گر می تواند قدم پیش بنهد و از راه ازدواج هم بیوه و هم یتیم ها را کمک کند. اما توجه داریم که شماره از "مثنی" (دو دو تا) شروع می شود یعنی این آقای داماد ازدواج کرده است و مجرد نیست به همین سبب بلافاصله قید "عدل" به آن اضافه می شود و می فرماید اگر خوف دارید یعنی همه کسان دخیل در این مساله و احتمال می دهید که عدالت نمی توانید پس یک زن بگیرید یا با ملک یمین تان ازدواج کنید. گفتیم همه کسان دخیل چون فعل "خفتم" استفاده شده و آن اگرچه فعل مخاطب جمع است اما نظر به دستور زبان عربی همه شمول است. پس اگر آقای داماد و خانم های دخیل در این مساله احتمال عدم عدالت را می دهند از این کار باید صرف نظر شود. اما او می تواند در صورت مجرد بودن فقط با یکی از اینها و یا یک زن دیگر و یا با ملک یمین خود ازدواج کند. عادل بودن شرط اصلی برای تعدد زوجات است و خواهیم دید که این به تصریح قرآن پاک کار بسیار دشوار و در حد نشدن است.

در این جا **عدل** آمده است و در قسمت اولی **قسط**، **عدل چیست؟** عدل ضد ظلم است. ظلم همان که چیزی در جای لازمی خود نباشد و این موجب برهم خوردن معادله شود و **عدل** این که همه چیز در جای خود باشد و موازنه ها برهم نخورد. در معادلات ریاضی هم دو سوی علامت مساوی در نهایت باید مساوی باشند. در غیر آن معادله درست نیست. اما عادل

بودن را چه کسی تعیین می کند؟ **عدل قاضی** را مردم می دانند چون می بینند که در فلان مساله به عدل رفتار کرده است و یا به ظلم و البته اگر از خود قاضی صاحب سوال شود که عادل هستید؟ می فرمایند که بلی! عدل من بی نظیر است. در این جا هم اگر از مردی سوال شود شما اگر دو زن داشته باشید عدالت می ورزید می گوید دو تا را مانده من با ده تا زن هم عدالت می کنم! اما عدل و عدالت او را فقط و فقط همسر یا همسران او تشخیص می دهند. پس اگر همسر یا همسران تشخیص به **"احتمال" عدم اعمال عدل کنند** پس عدل اجرا نمی شود و ازدواج مجدد صورت گرفته نمی تواند. توضیح شمولیت فعل خفتم را به یاد داشته باشیم.

در آیت 129 همین سوره النسا می فرماید: (و لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمِغْلَقَةِ وَإِنْ تُصَلِحُوا وَاتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) (شما هرگز نمی توانید بین زن ها به عدالت رفتار کنید هر چند هم که بسیار خواهان آن باشید، پس به تمامی منحرف نشوید که او را بلاتکلیف رها سازیدو اگر صلح کنید و تقوی بورزید خداوند آمرزگار مهربان است) در این جا **"لن"** آمده است و آن به معنای **هرگز** است. پس خداوند خود می فرماید که هرگز نمی توانید در بین زن ها عدالت بورزید ولو که بسیار هم کوشش کنید و اما اگر ازدواجی صورت گرفته است بکوشید که هیچ همسری خود را **"مغلقه"** (دلنگان) احساس نکند.

به این ترتیب جواز ازدواج مجدد که شرط آن عدالت بود، سبک می شود. **محمد عبده مفسر مصری بنا بر همین آیت**، نتیجه گرفته است که **پس تعدد زوجات مجاز نیست**. اما تکلیف آن بیوه درمانده بیچاره چوچه دار چه خواهد شد؟ همو که زاده فراموشی و غفلت ما در برپایی **قسط** است. این تصمیم بسیار دشوار است و فقط و فقط ایثار و عطوفت و لطافت و محبت زنانه و مادرانه یک زن برای زن دیگر می تواند مجوز این کار شود و مادر دیگر با فرزندانش نجات ببابند. **شرط عدالت و این که خدای می فرماید هرگز عدالت نمی توانید، راه مرد را در ازدواج دوباره بسته می کند هر چند که مدعی عدالت باشد و هر چند هم که پیسه دار باشد و اما این راه را تنها زن و یا زن ها می توانند باز کنند**، با رضایت در اعمال عدل، خوف عدم اعمال آن را به جان بخرند، سهم عادلانه خود را کاهش بدهند در واقع ایثار کنند تا شاید یک زن دیگر از مخمصه نجات یابد. **همان طور که در آغاز اشارت رفت این تصمیم کاملاً زنانه است و مردان را در آن دخلی نیست.**



د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی